

آموزش و پرورش و بازتولید نابرابری

منصور حنیق‌تبان

عضو هیأت علمی گروه جامعه‌شناسی
دانشگاه آزاد اسلامی - واحد دهقان



نشر افکار

سرشناسه:
عنوان و نام پدیدآور:
حقیقتیان، منصور، ۱۳۳۴-
آموزش و پرورش و بازتولید نابرابری
/نگارش منصور حقیقتیان.
تهران، شرکت نشر نقد افکار، ۱۳۹۶.
مشخصات نشر:
مشخصات ظاهری:
هـ ۲۱۰ ص: ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک:
ISBN 978-964-228-187-9

وضعیت فهرست نویسی: فیفا.
یادداشت:
موضوع: آموزش و پرورش - جنبه های اجتماعی
موضوع: Education--social aspects
موضوع: آموزش و پرورش -- فلسفه
موضوع: Education--Philosophy
موضوع: هـ ۲۱۰ ص: ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
موضوع: LC ۱۹۱/ح ۷۸ ۱۳۹۶
موضوع: ۳۷۰/۱۱۵
موضوع: ۴۶۷۰۸۴۸
موضوع: شماره ثبت ملی:



@nashrafkarak



@nashreafkar



@nashreafkar



taaghche.ir/nashreafkar



fidibo.com/nashreafkar



نشر افکار

نشانی: تهران، خیابان انقلاب، نرسیده به پیچ شمیران، کوچه نوبخت،

شماره ۲، طبقه همکف؛ تلفن: ۷۷۵۱۰۹۸؛ تلفن: ۷۷۶۰۳۲۱۲

nashreafkar@gmail.com

آموزش و پرورش و بازتربیت ناراضی

منصور حقیقتیان

حروفچین: حمید سناجیان

ناظر فنی چاپ: بهار ساسانی

لیتوگرافی: سحر گرافیک؛ چاپ: مهارت؛ صحافی: مهرگان

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۶

بها: ۲۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۲۸-۱۸۷-۹

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

فهرست

۷		پیشگفتار
۱۱		مقدمه
۱۵		فصل اول مکتب ۱۲، گردگرای
۴۱		فصل دوم سرمایه اجتماعی
۷۹		فصل سوم مکتب تعامل گرایی
۱۰۱		فصل چهارم مکتب تضاد
۱۴۳		فصل پنجم نظریه های بازتولید فرهنگی
۱۸۹		فصل ششم چارچوب نظری و روش تحقیق
۲۱۳		فصل هفتم تجزیه و تحلیل داده ها
۲۴۹		منابع

پیشگفتار

در گذشته نه چندان دور آموزش تنها تعداد اندکی از افراد جامعه را در بر می‌گرفت و تنها کسانی که به دستورات و فرهیختگی علاقه داشتند و معمولاً از وضعیت معیشتی - اقتصادی خوبی هم برخوردار بودند به دنبال علم و آموزش می‌رفتند و بنابراین علم آموزه‌ها، شاه‌ای از منزلت فرهنگی بود. مدارس قدیمی در اکثر این جوامع در اختیار روحانیون و اشراف بود و عموماً نیز منحصر به مردان می‌شد و زنان در آن‌ها جایگاهی نداشتند. دانش‌جویان و طلاب در مدارس هندوها، یهودی‌ها، و مسلمانان، متون مقدس را می‌آموختند و در مدارس قدیمی یونان نیز به دانش‌جویان یاد داد می‌شد که اشعار هومر را بیاموزند و در چین باستان، خطاطی و دست‌نویس‌ها را زیبا آموزش داده می‌شد (کالینز، ۲۰۰۰: ۲۱۶-۲۲۳). این‌گونه آموزش‌ها هرچند می‌توانست در برخی مسئولیت‌های مدیریتی و حکومتی مفید باشند، ولی به‌هیچ‌وجه، در مقایسه با امروز، هدف‌شان آموختن فنون و مطالب فنی و کاربردی نبود، بلکه به دنبال «دانا»، «عالم» و «فرهیخته» کردن افراد بودند. ویژگی فنی، عملیاتی، و کاربردی بودن دانش، پدیده‌ای است که مخصوصاً در چند قرن اخیر مطرح و مورد توجه قرار گرفته است و از آن پس بود که داشتن

مدرک تحصیلی برای احراز مشاغل گوناگون الزامی شد. موضوع عدالت اجتماعی نیز از دیرباز یکی از دغدغه‌های اساسی انسان‌ها بوده است و یکی از آموزه‌های مهم دین مبین اسلام نیز می‌باشد. در جوامع ماقبل صنعتی، با عنایت به این که اکثر خانواده‌ها از طریق کشاورزی و دامداری امرار معاش می‌کردند و خودکفا بودند جنبه اجتماعی بودن آن چندان برجسته نبود و به نظر می‌رسید که در حیطه اختیار و تلاش خانواده‌ها باشد. در این گونه جوامع، افراد «آموزش»‌های مورد نیاز خود را در خانواده و در جمع اقوام و دوستان به دست می‌آوردند و اگر هم علاقه و یا نیازی به «آموختن» مهارت‌های خاصی داشتند آن را از طریق شاگردی کردن نزد یک استاد و تجربه‌اندوزی به دست می‌آوردند. ولی با ورود صنعت به صحنه جامعه و توسعه یافتن مهارت‌ها پیچیده‌تر شدن وظایف و کارکردهای حوزه‌های مختلف و در نتیجه تخصصی‌تر شدن آن‌ها، فراگیری دانش‌ها و مهارت‌های جدید نیاز به آموزش‌های طولانی مدت‌تری پیدا کرد و به این دلیل بود که نظام جدیدی به نام آموزش و پرورش در جامعه شکل گرفت. هرچند از قدیم‌الایام، بسیاری از افراد کسب علوم گوناگون مانند ریاضیات، نجوم، علوم دینی، ادبیات و مانند آن را دنبال می‌کردند ولی این مسئله، در مقایسه با گستردگی آن در دوران کنونی، عمومیت و وسعت چندان نداشت و فقط تعداد اندکی از آن‌هایی را که واقعاً علاقمند به آن موضوعات بودند مشمول می‌شد.

فرایند صنعتی شدن هم‌چنین باعث تفکیک وظایف و کارکردهای خانواده شد و بسیاری از کارهایی که قبلاً در خانواده انجام می‌گرفت، مانند فعالیت‌های اقتصادی و آموزش و تربیت فرزندان، به نهادهای دیگر منتقل شد و موجب کاهش بسیار زیاد استقلال و خودکفایی خانواده گشت و سرمایه‌ها و امکانات جامعه به صورت فزاینده‌ای در اختیار دولت‌ها و

نهادهای دیگر قرار گرفت. در نتیجه این فرایند طولانی و تاریخی و تغییرات صورت گرفته شده، موضوع عدالت اجتماعی جنبه عمومی یافت و حائز اهمیت گردید، به این معنی که اگر افراد برخاسته از قشرها و طبقات مختلف برای تأمین معاش و پیشبرد امور خود وابسته به نهادهای آموزشی هستند، آیا اینگونه نهادها در ارائه خدمات خود به اعضای طبقات مختلف جامعه، عدالت اراعیات می‌کنند؟

بررسی دیدگاه‌ها و رویکردهای متفاوت به این سؤال، دغدغه اصلی این کتاب را تشکیل می‌دهد. یعنی هدف اصلی این کتاب ترسیم مسیر تاریخی شکل‌گیری آموزش و پرورش در ایران نیست بلکه این موضوع است که ضمن ارائه دیدگاه‌های مختلف درباره نقش و وظایف آموزش و پرورش، به این مسئله بپردازد که آموزش و پرورش، در تجهیز و آماده‌سازی اعضای قشرهای متفاوت جامعه، به چه میزان به طرف است و آیا منابع و خدمات خود را منصفانه در اختیار آن‌ها می‌گذارد؟

در راستای پاسخ‌گویی به سؤال فوق و برای این‌که موضوع در یک بستر وسیع‌تر مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد، ابتدا نظریات و دیدگاه‌های مختلف درباره رسالت و کارکردهای آموزش و پرورش مورد بررسی قرار می‌گیرند. بخش دوم کتاب نیز نتایج یک طرح تحقیقاتی میدانی که نگارنده در راستای آزمون یکی از این دیدگاه انجام داده است را گزارش خواهد داد. در اینجا بر خود لازم می‌بینم که از همکار گرامی دکتر شاپور بهیان که با ویراستاری، طرح انتقادات و نکات سازنده موجب غنی‌تر شدن محتوای کتاب شد قدردانی کنم.

مقدمه

امروزه مسئله تربیت، علم و تحصیلات کودکان و جوانان یکی از مهم‌ترین مسایل خانواده‌ها و مسئولان آموزش و پرورش می‌باشد. جوامع امروزی در یک فرایند پیچیدگی فزاینده قرار دارند و جوانان به خاطر اینکه بتوانند نقش‌های آتی خود را بهتر ایفا کنند، باید مهارت‌ها و دانش‌های زیادی را کسب کنند و تجربه شخصی تنها برای این کار کفایت نمی‌کند، لذا آن‌ها باید از طریق نهادهای خاصی مانند آموزشگاه‌ها و مدارس بسیاری از این دانش‌ها را به دست بیاورند. ولی آموزش همیشه به این میزان گسترده، از این اهمیت برخوردار نبوده و محدود به اقشار خاصی بوده است. در واقع، گسترش آموزش عمومی در یکی دو قرن گذشته، هم در کشورهای صنعتی یافته امروزی و هم در جوامع در حال توسعه، به قدری چشمگیر بوده که باید از صفت «انقلابی» برای آن استفاده کرد. آموزش عمومی در بیشتر کشورهای توسعه یافته امروزی از حوالی ۱۸۵۰ میلادی شروع شد و در بیشتر جوامع در حال توسعه با یک قرن تأخیر از حوالی دهه‌های ۱۹۶۰ میلادی و ۱۹۷۰ آغاز گردید (والترز، ۲۰۰۰: ۲۴۳). در ایران، آغاز فرایند شکل‌گیری مدارس نوین به اصلاحات عباس میرزا و نهایتاً تأسیس مدرسه دارالفنون توسط

امیرکبیر در سال ۱۲۳۰ هجری شمسی برمی‌گردد. پس از متحمل شدن شکست‌های پیاپی در جنگ با روسیه، حاکمان ایران در آن زمان - با این ذهنیت که می‌توان با وارد کردن علوم مخصوصاً علوم پایه و فنی، عقب‌ماندگی‌های کشور را برطرف نمود - مبادرت به تأسیس مدارس برای تعلیم این‌گونه علوم کردند (رینگر، ۱۳۸۱: ۲۲؛ سلطان‌زاده، ۱۳۶۴: ۲۴۰-۲۴۹). اما پیشرفت در علوم دقیقه و توسعه اقتصادی، نه در ایران و نه در کشورهای جهان، تنها هدف از ترویج آموزش همگانی نبوده و نیست بلکه در کنار آن ایجاد بستری برای شکوفایی استعدادها و گوناگون و شاید از همه مهم‌تر، به‌سازی بستر پیشرفت افراد برخاسته از اقشار متفاوت جامعه بوده است. زیرا آموزش، خواسته یا ناخواسته، به شکل‌گیری شخصیت و بروزشی‌شدن اعضای افراد جامعه تأثیر خواهد گذاشت. سؤال مهم در این زمینه این است که آموزش و پرورش به چه میزان می‌تواند به این هدف خود جامعه عمل بپوشاند؟ آیا آموزش همگانی توانسته بستری فراهم سازد که همه افراد علاقمند و با استعداد قشرهای مختلف بتوانند در راستای شکوفایی استعدادها و ظرفیت‌های خود از آن استفاده کنند و یا این که ساختار و شاکله آموزش و پرورش به گونه‌ای است که بیشتر به نفع برخی اقشار و به ضرر برخی دیگر عمل می‌کند؟

در مورد اهداف و عملکرد آموزش و پرورش بحث‌های بسیار متنوع و جدی‌ای در حوزه جامعه‌شناسی آموزش و پرورش مطرح شده است. در حالی که برخی اندیشمندان ادعا می‌کنند که آموزش و پرورش - با گردهم آوردن کودکان اقوام و فرهنگ‌های متفاوت و قرارداد دادن آن‌ها در برابر ارزش‌های یکسان، موجب همگانی کردن ارزش‌ها و هنجارهای مهم جامعه می‌شود و سازوکارهای تحرک اجتماعی (یعنی هم تحرک اجتماعی عمودی که بالا رفتن است و هم تحرک اجتماعی افقی که جابجایی در مشاغل هم‌تراز است) را

فراهم می‌سازد - باعث افزایش وحدت و همبستگی اجتماعی می‌شود، گروهی دیگر از پژوهشگران معتقدند که با توجه به طولانی بودن دوره کسب آموزش‌های لازم برای کسب بسیاری از مشاغل و پرهزینه بودن آموزش، نهاد آموزش و پرورش در واقع نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های جامعه را تثبیت می‌کند و نه تنها باعث افزایش وفاق و انسجام اجتماعی نمی‌شود، بلکه تضادهای جامعه، همانند آتش زیر خاکستر، پنهان می‌مانند و تحت شرایط خاص، بروز کرده، ثبات اجتماعی را به مخاطره می‌اندازند. در ارتباط با میزان تأثیرگذاری هریک از این عوامل و این که کدام عامل یا عوامل مهم‌تر هستند، سه دیدگاه و نظریه کلی وجود دارد: مکتب کارکردگرایی^۱، مکتب تضاد یا کشمکش^۲، و مکتب کنش متقابل یا تعامل‌گرایی^۳.

کتاب حاضر از دو بخش تشکیل شده است. در بخش اول مباحث نظری مرتبط با موضوع به صورت مبسوط مورد بحث قرار خواهد گرفت. البته هریک از این دیدگاه‌ها در درون خود نیز دارای کرایش‌های متفاوتی هستند و از آنجایی که رویکرد آن‌ها به انسان و جامعه یکی نیست، همین امر باعث تفاوت هریک از آن‌ها از دیگری می‌شود. در بخش دوم، یک طرح تحقیقاتی گزارش خواهد شد که در راستای آزمون ادعاهای نظریه، از تولید اجتماعی پیر بردیو انجام گرفته است. بنابراین، فصل اول به بررسی ادعاهای مکتب کارکردگرایی درباره نهاد آموزش و پرورش می‌پردازد و سپس نقش‌ها و ارزیابی‌های مرتبط با آن مطرح می‌شود، در بحث‌هایی که در پی خواهد آمد، دیدگاه‌های هریک از این مکتب‌ها به‌طور مبسوط مورد بحث قرار خواهند گرفت.

فصل دوم، موضوع سرمایه اجتماعی فرد و خانواده - که موضوع نسبتاً

جدیدی است و بسیار مورد توجه قرار گرفته است - و نقش آن در عملکرد تحصیلی فرزندان را مورد بحث قرار می‌دهد و تعدادی از تحقیقات میدانی که با این رویکرد انجام شده‌اند را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

فصل سوم، مکتب کنش متقابل یا تعامل‌گرایی و رویکرد خاص آن را به امر آموزش مورد مذاقه قرار می‌دهد. هرچند این مکتب نکات جالب و قابل توجهی را درباره آموزش و پرورش مطرح می‌کند و به نظر می‌رسد دارای پتانسیل زیادی در این زمینه باشد، ولی شواهد نشان می‌دهد که - در مقایسه با مکاتب دیگر - خیلی مورد توجه اندیشمندان قرار نگرفته و تحقیقات زیادی به کمک این رویکرد انجام نگرفته است.

فصل چهارم به طرح دیدگاه‌های مختلف مکتب تضاد - که شاید بتوان گفت بیشترین میراث از تحقیقات میدانی با الهام از این دیدگاه انجام شده است - می‌پردازد و همچنین نقد آن وارد شده به آن را بررسی می‌کند. مکتب تضاد هنوز از بحث‌برانگیزترین مکاتب مرتبط با آموزش و پرورش است و نتایج تحقیقات صورت گرفته با این دیدگاه مبنای بسیاری از سیاست‌گذاری‌های آموزشی بوده است.

آخرین فصل این بخش یعنی فصل پنجم، نظریه‌های بازتولید و مفهوم سرمایه فرهنگی - که اخیراً به شدت مورد توجه واقع شده و بحث و مناظره‌های فراوانی را برانگیخته است - مورد بررسی قرار می‌گیرد و نتایج تعدادی از پژوهش‌های ملهم از این دیدگاه، آورده می‌شود.

اولین فصل از بخش دوم کتاب، یعنی فصل ششم، چارچوب نظری و روش تحقیق آن طرح پژوهشی میدانی را گزارش می‌کند که نگارنده در راستای آزمون ادعاهای پییر بوردیو مبنی بر بازتولید نابرابری‌های طبقاتی از طریق آموزش و پرورش، انجام داده است.